



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال دوم / شماره ششم / زمستان ۱۳۹۹



الزامات سیاسی تحقق تمدن نوین اسلامی

حسن تلاشان^۱

(۱۰ - ۲۶)

چکیده

براساس منویات رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران، هدف نهایی انقلاب اسلامی تحقق تمدن نوین اسلامی است. بدیهی است که برای ظهور هر پدیده‌ای نیاز به بسترسازی می‌باشد، لذا برای تحقق این هدف نیاز به تحولات اساسی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. پرسش اساسی این است که مهم‌ترین الزامات سیاسی تحقق تمدن نوین اسلامی چیست؟ برای پاسخ به سؤال از روش علمی-اسنادی و بهره‌برداری از آیات قرآن کریم و شواهد تاریخی استفاده شده است. علاوه بر آن، منابع کتابخانه‌ای متعددی مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته نهایی این است که قدرت و اقتدار، تشکیل حکومت اسلامی کارآمد و استقلال، مهم‌ترین الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، الزامات سیاسی، رهبران انقلاب، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی

۱. دانشیار مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم (ص) - hassantalashan@yahoo.com

مقدمه

براساس شواهد تاریخی و آموزه های اسلامی، اسلام دینی کاملاً سیاسی است و تمام عناصری که در مباحث سیاسی به آن پرداخته می شود، همچون دولت، حکومت، قدرت، ملت، کشور، حاکمیت و ... در اسلام به صورت نظری و عملی مورد توجه است. آیات و روایات فراوانی در این موضوعات وجود دارد. در مرحله عمل نیز، پیامبر اسلام (ص) به محض این که شرایط مهیا شد، اولین پایه های حکومت اسلامی را در مدینه بنا نهاد.

یکی از الزامی ترین شرایط تحقق تمدن اسلامی پذیرش نظری و عملی تفکیک ناپذیری سیاست و دیانت در اسلام است. به محض پذیرش جدایی دین از سیاست بسیاری از عناصر و الزامات تمدن سازی مانند تشکیل حکومت، ملت سازی، دولت سازی، ایجاد و افزایش اقتدار و ... نیز به فراموشی سپرده می شود و دین به یک سری از احکام و اعمال فردی تبدیل می شود. این نوع تفکر خلاف سیره و سنت جاری در صدر اسلام است.

امام خمینی (ره) سیاست را تدبیر معطوف به هدایت جامعه به سوی صلاح (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۴۳۲-۴۳۳) و اهداف پیامبران و اولیای الهی به عنوان متولیان اصلی هدایت جامعه می دانست. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۴۲۵) ایشان اسلام را به انسان تشبیه می کند که سیاست سر آن می باشد. (امام خمینی، ج ۱۰: ۴۴۹) ایشان معتقد بودند که برای تحقق عظمت و مجد جامعه اسلامی باید همگان به باور عدم جدایی دین از سیاست برسند. ایشان می فرمایند: «کسی که می گوید: ما را چه به سیاست، معنایش کنار گذاشتن اسلام و تکذیب خدا و ائمه معصوم است». (امام خمینی، ج ۳: ۳۳۹ و ج ۲۰: ۱۱۴) امام خمینی (ره) برای موفقیت در مبارزه علیه رژیم طاغوت در ابتدا سعی کرد، تفکر جدایی دین از سیاست را از بین ببرد، زیرا با وجود چنین تفکری امکان آغاز مبارزه سیاسی علیه رژیم حاکم نبود. با پذیرش عدم جدایی دین اسلام از سیاست به عنوان یکی از الزامات اساسی آغاز و تداوم تمدن اسلامی به برخی از الزامات سیاسی به شرح ذیل اشاره می شود:

تعریف مفاهیم

۱. الزام: به عنصر یا متغیر واجب الوجود برای تحقق تمدن نوین اسلامی اطلاق می شود.

۲. تمدن: تعاریف گوناگونی از تمدن وجود دارد که به برخی از آنها که به مفهوم مورد نظر در این مقاله نزدیک تر است، اشاره می شود. ویل دورانت معتقد است: «تمدن عبارت است از خلاقیت فرهنگی که خود در نتیجه وجود نظم اجتماعی و حکومت قانون و رفاه نسبی امکان وجود می یابد.» (ویل دورانت، ۱۳۶۵: ۳۱۱) وی معتقد است "تمدن نظم اجتماعی است که موجبات سرعت بخشیدن به کسب دستاوردهای فرهنگی و بهره گیری از اندیشه ها، آداب و رسوم، هنر و خلاقیت می شود." (ویل دورانت، ۱۳۶۵: ۳۱۲) در نهایت ایشان تمدن را عبارت از مجموعه ای از ساخته ها و اندوخته های مادی و معنوی جامعه انسانی معرفی می کند. " (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۵۶)

فوکوتساوا یوکیچی اندیشمند و نویسنده ژاپنی معتقد است که تمدن به معنای گسترده آن نه تنها به معنای رفاه در زمینه ضرورت های روزانه است بلکه پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه ای بالاتر برساند را نیز در بر می گیرد. (یوکیچی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۱۹) در مجموع، تعریف مختار از تمدن در این پژوهش عبارت است از ارتقای دو بعد مادی و معنوی و تکامل جوامع بشری. جامعه ای از تمدن برتر برخوردار است که توانایی بیشتری در تأمین نیازهای مادی و معنوی و ارتقا و تکامل حیات بشری داشته باشد.

۳. تمدن اسلامی: با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جذب فرهنگ های گوناگون بشری بنای مستحکم و بزرگی از فرهنگ و تمدن بنا نهاد که در ایجاد آن ملت ها از نژادها، زبان ها و طوایف گوناگون نقش ایفا کردند. این ملل با اصول و ارزش های اسلامی موفق به ایجاد تمدنی شدند که آن را تمدن اسلامی می نامند، بنابراین، تمدن اسلامی یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه منظور تمدن ملت های اسلامی که عرب ها، فارس ها و ترک ها و دیگران را در بر می گیرد. وجه مشترک همه آنها اصول و ارزش های اسلامی است که زمینه ظهور تمدن اسلامی را فراهم ساخت. با توجه به توضیحات مذکور می توان گفت: تمدن اسلامی عبارت است از مجموعه ای از باورها و ارزش های اسلامی و نمود آن در پیشرفت علم، هنر و ظهور نمادهای اجتماعی و سیاسی در بین ملل و مردمی که

اسلام را به‌عنوان دین خود پذیرفته‌اند. تعریف مختار از تمدن اسلامی عبارت است از ارتقا مادی و معنوی جامعه بشری با هدف تقرب انسان به خداوند و استقرار و گسترش اصول و ارزش‌های اسلامی

۴. تمدن نوین اسلامی: این اصطلاح که توسط مقام معظم رهبری مطرح شده است در واقع به معنای احیای تمدن اسلامی است که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران امید به تحقق آن افزایش یافته است. تمدن نوین اسلامی عبارت است از احیای عزت و کرامت انسان مسلمان با برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی. تأکید مقام معظم رهبری بر عنصر پیشرفت همه جانبه به عنوان ماهیت واقعی تمدن نوین اسلامی در واقع به معنای تأکید بر عنصر حرکت و تعالی در همه عرصه‌ها و همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی است. باید به این نکته اشاره کرد که تفاوت اساسی و ماهوی در تعریف تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی وجود ندارد. وجه تمایز این دو توجه به شرایط و مقتضیات نظام جهانی، جهان اسلام و پیشرفت است.

الزامات سیاسی و تحقق تمدن نوین اسلامی

از الزامات مختلف سیاسی در تحقق تمدن نوین اسلامی از حیث اهمیت به سه الزام مهم تر زیر می‌پردازیم:

۱. قدرت و اقتدار

برای واژه قدرت نیز، تعاریف گوناگونی ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: صدرالمآلهین فیلسوف ایرانی قدرت را کیفیتی نفسانی که منشأ انجام کار یا ترک آن می‌شود، تعریف کرده است. (صدرالمآلهین، ۱۳۶۴: ۲۶۸) مورگنتا نظریه پرداز و استاد روابط بین الملل و علوم سیاسی آمریکایی آلمانی تبار معتقد است هر عاملی که بتواند کنترل انسان بر انسان را بوجود آورد و آن را حفظ کند، قدرت است. به عقیده وی، کنترل می‌تواند به هر وسیله‌ای و از یک طیف کاملاً متضاد خشونت تا روابط عاطفی حاصل شود. (عالم، ۱۳۸۰: ۸۹) در فرق قدرت و اقتدار می‌توان گفت: قدرت به غیر از تعریف ارائه شده هیچ محدوده و شرط خاصی ندارد در حالی که اقتدار قدرت مشروع قانونی و مقبولی

1 . Morgentaugh.

است که باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار گیرد، بنابراین، باین توجیه و استدلال، اقتدار از شکل عریان قدرت خارج می شود. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۵)

قدرت در مقابل دشمنان خارجی از الزامات پیدایش و پایداری تمدن اسلامی است، از همین رو، در اسلام به مقوله کسب قدرت تأکید فراوانی شده است. به قول ویل دورانت هیچ دینی به اندازه اسلام پیروان خود را به کسب قدرت دعوت نکرده است. (طیب صحرائی، ۱۳۹۲: ۲۹۹) خداوند در قرآن کریم می فرماید: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم و ما تنفقوا من شی فی سبیل الله یوفّ الیکم و أنتم لاتظلمون: و آماده کنید برای (کارزار با) ایشان هرچه را می توانید از نیرو و از اسبان بسته شده که بترسانید با آن دشمن خدا و دشمن خود را و دیگران را از غیر ایشان که شما آنان را نمی شناسید و خدا می شناسد، و آنچه در راه خدا خرج می کنید به شما پرداخت می شود و به شما ظلم نخواهد شد.» (انفال: ۶۰)

در این آیه خداوند به همه مسلمانان امر به جمع آوری عده و عده می کند و این مخصوص حکومت اسلامی نیست، بنابراین، هرکسی به اندازه توانایی خودش باید آمادگی های لازم با کفار و دشمنان دین خدا را فراهم سازد. این قدرت باید در حدی باشد که موجب ترس دشمنان خدا و دشمنان مسلمانان از تجاوز به آنها شود. در ادامه خداوند در این آیه به دسته دیگری از دشمنان که هنوز شناخته نشده اند ولی خداوند آنها را می شناسد، اشاره می کند. منظور از این دسته، علاوه بر منافقین عده ای از کفار هستند که هنوز مورد شناسایی مسلمانان قرار نگرفته اند. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۱۵۱-۱۵۳) در این حالت، مسلمانان از چنان بازدارندگی برخوردار می شوند که دشمن هرگز فکر تجاوز و تهاجم به آنها را در سر نمی پروراند.

در آیه دیگر خداوند می فرماید: «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم: محمد رسول خدا است و کسانی که با او هستند علیه کفار شدید و بی رحمند و در بین خود رحیم و دلسوزند.» (فتح: ۲۹) در این آیه، بر این نکته تأکید شده است که پیامبر اسلام (ص) و کسانی که با وی همراه و همگام هستند در مقابل بیگانگان محکم، قوی و نیرومند هستند.

در آیات الهی به برخی از عناصر قدرت نیز، اشاره شده است، از جمله در این آیه می فرماید: «و لا تهنوا و لاتحزنوا و أنتم الاعلون إن کنتم مومنین: شما مسلمانان نه در کار دین سستی کنید و نه از فوت غنیمت

و متاع دنیا اندوهناک باشید زیرا شما فاتح و پیروزمندترین مردم و بلند مرتبه ترین ملل دنیا هستید اگر در ایمان خود ثابت و استوار باشید.» (آل عمران: ۱۳۹) این آیه، مربوطه به جنگ احد است که در آن هفتاد نفر از سران و شجاعان مسلمین به شهادت رسیدند. خداوند برتری مسلمانان را محدود به هیچ قیدی به غیر از ایمان نکرد. بدین صورت، می خواست به مسلمانان تفهیم کند با حفظ ایمان به هیچ عنوان امکان این که تحت سلطه کفار قرار بگیرند، وجود ندارد. ایمان امری است که با علو شما قرین و توأم است، چون ایمان ملازم تقوا و صبر است. ملاک پیروزی نیز، این دو عامل است. مشابه آسیب هایی که به شما رسیده به سپاه دشمن هم رسیده است، بنابراین، از این جهت هم از شما پیشی نگرفته اند هرچند در این آیه، خطاب خداوند به مؤمنین است اما بدین صورت می خواهد به آنها تفهیم کند که مطابق ایمانشان عمل نکردند و اگر صفاتی همچون صبر و تقوا پیشی گرفته بودند در این جنگ، این چنین ضربه هایی بر آنها وارد نمی شد. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۹-۴۰ و ج ۱۸: ۴۴۵)

از صدر اسلام تاکنون در مسیر شکوفایی اسلام و تمدن اسلامی دشمنان بزرگی وجود داشته اند. پدیداری و پایایی تمدن اسلامی بدون کسب و افزایش قدرت امکان پذیر نمی باشد به همین جهت، لازم است به عناصر محسوس و نامحسوس افزایش قدرت و کسب آمادگی های بیشتر برای مقابله با توطئه ها و موانع ایجاد شده توسط دشمن در مسیر احیای تمدن نوین اسلامی توجه بیشتری مبذول نمود در غیر این صورت، یکی از الزامات اساسی این چنین تمدنی محقق نخواهد شد. با توجه به اهمیت موضوع و تفسیر آیه شریفه پیش گفته، تشکیل نیروی مسلح مؤمن از ضروریات افزایش قدرت به شمار می آید. نیروی مسلحی که ضمن کسب همه آمادگی های مادی رزم، همچون آموزش های نظامی و در اختیار داشتن سلاح های پیشرفته از همه ویژگی های انسان های مؤمن که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده، برخوردار باشند، در این صورت، طبق آیه شریفه پیش گفته و بعضی از آیات دیگر، در مقابل دشمن پیروزی و برتری نصیب آنان خواهد شد.

مقام معظم رهبری معتقدند وجود نیروی های مسلح مستقل، آگاه، مبتکر، شجاع، فداکار، حتی بدون آنکه گلوله ای شلیک کند برای یک کشور، امنیت آور است و دشمنان را سرجای خودشان می نشاند. (منزوی بزرگی، ۱۳۹۵: ۷۵) در واقع، برخورداری از حداقل قدرت متوازن با دشمن جنبه بازدارندگی دارد. دشمن زمانی به خود اجازه تجاوز و تهاجم می دهد که احساس کند نسبت به طرف مقابل از قدرت

بیشتری برخوردار است و توان شکست دشمن را دارد، بنابراین، بهره مندی از قدرت بیشتر یا حداقل متوازن با دشمن امکان تهاجم را از دشمن می گیرد. مقام معظم رهبری نقش نیروهای مسلح در تمدن اسلامی را این چنین توصیف می کند: «نیروهای مسلح، نوک پیکان نظام اسلامی و الهی و تمدن الهی و اسلامی در مقابله با دشمنان، بدخواهان و کینه ورزانند.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹: سخنرانی ۲۸ شهریور) در نتیجه، برای تحقق تمدن اسلامی داشتن نیروهای مسلح قدرتمند، مؤمن و مردمی امری ضروری می باشد.

اقتدار در زبان فارسی به «قدرت یافتن، قدرت داشتن، توانا شدن و توانایی» معنا شده است. (دهخدا، ۱۳۷۶: ۷۶) در زبان عربی اقتدار از ماده قدر مشتق شده است و معنای آن «القوه» می باشد. (ابن منظور، ۱۳۶۹: ۳۹۹) معادل این در انگلیسی کلمه Authority است. این اصطلاح در دیکشنری آکسفورد به «حق یا قدرت فرمان دادن و به تمکین درآوردن دیگران» تعریف شده است. اقتدار به قدرت مبتنی بر رضایت معنی شده است. رابرت دال (مرگ: ۲۰۱۴) تنورسین سیاسی آمریکایی در توضیح واژه اقتدار گفته است: نفوذ رهبران سیاسی زمانی بر حق دانسته می شود که بر پایه اقتدار شکل گرفته باشد. (لاریجانی و غلامی ابرستان، ۱۳۹۰: ۶۹) به عقیده وی، اقتدار نوعی از نفوذ است که به رهبر اجازه می دهد با کمترین استفاده از منابع سیاسی، حکومت کند و اضافه بر آن، نسبت به اجبار از دوام و اطمینان بیشتری نیز برخوردار است. (دال، ۱۳۷۶: ۷۰) برخی اقتدار را توان و قوه جلب اراده دیگران به سوی مراد و مقصود خویش، تعریف می کند. (کوینتن، ۱۳۷۱: ۱۹۵) در مجموع اقتدار توان نفوذ و هدایت اراده، تصمیم و عملکرد دیگران با رضایت و میل قلبی آنها می باشد. یکی از الزامات پیدایش و پایداری هر تمدنی برخورداری از اقتدار لازم و کافی است. حقانیت به تنهایی برای تمدن زایی کفایت نمی کند. به همین سبب، در طول تاریخ تمدن ها و نظام های باطل زیادی پا به عرصه وجود گذاشتند. آنچه که از اهمیت برخوردار است، مقبولیت عام در ملت ها است، در غیر این صورت، امکان پایه ریزی تمدن وجود ندارد. برای تأسیس و تداوم تمدن نیاز به اقتدار که نوعی مقبولیت عامه در آن نهفته است، می باشد.

جامعه‌ای که از قدرت و اقتدار برخوردار باشد، می تواند به امنیت که از جمله الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی است، دست یابد. در لغت امنیت به معنای «آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و

اطمینان موجّه و مستند است و یا در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن» (میرعرب، ۱۳۷۹: ۱۳۳) امنیت به معنای عام به معنی عدم ترس و خوف (Freedom from fear) فقدان خطر جدّی از خارج نسبت به منافع حیاتی و اساسی مملکت است. بنابراین، امنیت ملّی بدین معنی است که کشورها سعی می کنند، خطری جدّی متوجّه ارزش های حیاتی آنها نشود و شرایط لازم را برای دوری از خطر فراهم سازند. (PUCHALA, 1971: 76-79) امنیت در معنی ابتدایی و اولیه به معنای حفظ جامعه از تجاوز راهزنان و ایمنی شهرها است اما امنیت در معنای گسترده تر دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است. ایجابی یعنی احساس رضایت و اطمینان خاطر در نزد دولت مردان و شهروندان و سلبی به معنای عدم وجود ترس، اجبار و تهدید می باشد. (افتخاری، ۱۳۷۸: ۲۷)

بطور اصولی امنیت در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بستر پیشرفت هر جامعه ای به شمار می آید. تمدن سازی نیز، از این قاعده مستثنی نیست. جامعه ای که در آن هرج و مرج حاکم باشد، نمی تواند شاهد گام های اولیه برای ایجاد تمدن اسلامی باشد. علاوه بر وجود امنیت باید احساس امنیت نیز، در جامعه حاکم باشد. یکی از شرایط بد حاکم در جامعه زمانی رخ می دهد که به رغم وجود امنیت، احساس امنیت در بین شهروندان وجود نداشته باشد. تأثیر منفی این شرایط باحالی که امنیت وجود ندارد یکسان است. در هر دو حالت بسترهای لازم برای پیشرفت، تعالی و سعادت جامعه شکل نمی گیرد.

در راستای اثبات لزوم قدرت و اقتدار لازم است به این مهم اشاره کرد که به محض تضعیف دولت اسلامی افول تمدن اسلامی آشکار شد. این دوره با آغاز جنگ های صلیبی در دوره عباسیان آغاز شد. در مجموع هشت جنگ بزرگ رخ داد که از سال تا ۱۰۹۶/۴۸۹ تا ۱۲۲۹/۶۰۸ تداوم داشت. هرچند در نهایت غربی ها از سرزمین های عربی عقب نشینی کردند، ولی ضربات هولناکی را بر تمدن اسلامی وارد کردند. شهرها و روستاهای فراوان را ویران کردند. در سال ۱۰۹۸/۴۹۲ هنگامی که بیت المقدس را اشغال کردند یک هفته تمام مشغول کشتار مسلمانان بودند. بیش از شصت هزار نفر را در مسجد الاقصی کشتند. هنگامی که طرابلس به تصرف آنها درآمد حدود صد هزار جلد از کتاب های دارالعلم این شهر را غارت و به آتش کشیدند (رانیسمان، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۳-۲۶۳) گیوم صوری^۱ از مورخان جنگ های

^۱. Guillaume de tyr.

صلیبی و رئیس اسقفان شهر صدر در این باره چنین می گوید: «شهر شاهد چنان صحنه های کشتاری از دشمنان و خونریزی بود که فاتحان خود نیز، دچار وحشت و نفرت شده بودند.» (بورلو، ۱۳۸۶: ۲۲۲)

دنیای اسلام هنوز از فاجعه ویرانگر صلیبی ها خلاص نشده بود با حمله مغول از جانب شرق مواجه شد. چنگیزخان پس از فتح سرزمین های چین، هند، افغانستان، ایران و ترکیه خود را به مرکز خلافت عباسیان نزدیک کرد. بعد از وی، پسرش هولاکوخان که به ضعف شدید خلافت عباسی پی برده بود، فرصت را برای تصرف بغداد مناسب دید. او در سال ۱۲۵۸/۶۵۶ بغداد را اشغال کرد. بعد از اشغال، اقدام به کشتار و تخریب وسیع کرد. آمار کشته ها را بین هشت صد هزار تا یک میلیون و هشت صد هزار نفر نقل کرده اند. بسیاری از اماکن از جمله مساجد و کتابخانه ها را تخریب کردند. دانشمندان و امامان مساجد را کشتند. اشیاء قیمتی کاخ ها را غارت کردند. با کشتن مستعصم آخرین خلیفه عباسی به حکومت عباسیان پایان دادند. (ابن طقطقی ۱۳۸۶: ۲۳۳-۲۳۶) با تخریب و قتل و جنایت هایی که در بغداد صورت گرفت، این شهر دیگر هیچ گاه به روزهای اوج تمدنی خود برنگشت. اشغال گری های مغول تداوم یافت. در شهر حلب چون در مقابل سپاهیان مغول مقاومت کردند کشتاری وحشتناک تر از بغداد صورت گرفت، اما دمشق بدون مقاومت تسلیم شد به همین سبب از کشتار مغولان خلاصی یافت. هرچند اکثر رهبران مغول و سپاهیان آنها به اسلام گرویدند اما ضربه آنها به تمدن گسترده، پویا و متعالی اسلامی بسیار وسیع و هولناک بود.

آنچه باعث تهییج و تشویق مهاجمین شد، وضعیت نابسامان ممالک اسلامی بود. در اواخر دوران عباسی ضعف و سستی گسترش یافت و تجزیه مانند بیماری مسری به سراسر این سرزمین سرایت کرد. همین وضعیت در اندلس که در اختیار امویان بود، حاکم بود. اختلاف و تفرقه بین مسلمانان، ملوک الطوائفی را در این کشور حاکم کرد. غربی ها که اوضاع مسلمانان را نابسامان یافتند از اختلافات و کشمکش های داخلی مسلمانان استفاده کردند و بر آنها یورش بردند. شهرها را یکی پس از دیگری اشغال و مسلمانان را بیرون می کردند. غرناطه آخرین شهری که در دست مسلمین بود، در یورش نهایی مسیحیان سقوط کرد و با فرار آخرین حاکم اندلس، ابو عبدالله محمد بن علی در سال ۸۹۷/ ۱۴۹۲ حکومت مسلمانان بر اندلس پایان یافت. (زیدان، ۱۳۴۵: ۸۴۴)

هرچند عناصر خارجی گفته شده در ضعف و زوال تمدن اسلامی نقش به سزایی ایفا کردند، اما آنچه باعث شد این دشمنان فرصت را برای تهاجم به سرزمین اسلامی مغتتم بشمارند، عوامل داخلی ضعف و افول تمدن اسلامی بود. همین مهاجمین در گذشته بارها طعم شکست از سپاهیان اسلام چشیده بودند و قرن ها در مقابل اقتدار جهان اسلام سر تعظیم فرود آورده بودند. همانطور که عامل اصلی شکوفایی و گسترش سریع و اعجاب آور تمدن اسلامی اصول و ارزش ها و اعتقادات الهی اسلام بود، ضعف و افول این تمدن نیز، در سایه زیر پا گذاشتن، بی توجهی و یا مسخ اصول و اعتقادات ناب اسلامی توسط مسلمانان بویژه حاکمان جهان اسلام شکل گرفت.

آنچه که باعث تشویق و تهییج دشمنان برای حمله به سرزمین های اسلامی و در نهایت افول تمدن اسلامی شد، آشکار شدن عناصر ضعف داخلی بود. از جمله این عناصر عبارت بودند از: استبداد، دنیاگرایی، عقل گریزی، دوری روز افزون از اسلام، تفرقه و هرج و مرج و ملوک الطوائفی.

۲. حکومت اسلامی کارآمد

یکی از الزامات مقدماتی تمدن سازی تشکیل حکومت است. حکومت به نظامی اطلاق می شود که در آن، به وضع قانون و اجرای آن اقدام می نماید. حکومتی از کارآمدی لازم برخوردار است که در راستای اهداف تعیین شده بهترین قانون را وضع و به نحو مطلوب اجرا نماید.

نقش قانون و قانون مداری در زایش و اعتلای تمدن بسیار برجسته است. قانون به سان خون در رگ های جامعه است. استحکام و ماندگاری تمدن در گرو قانون مطلوب و پایبندی آحاد جامعه به آن است، در غیر این صورت، حکومتی شکل نمی گیرد تا تمدنی ایجاد شود. برای تحقق تمدن اسلامی قانون نیز، باید براساس منابع اصیل اسلامی تدوین شود. به همین دلیل قانون گذار و رهبری جامعه باید از توان تطبیق نیازهای جامعه با قوانین اسلامی برخوردار باشد.

در تفکر اسلامی تقنین و جعل بدعت و ضلالت محض و استتباط از احکام امری ممدوح شمرده می شود. قانون گذاری مخصوص خداوند متعال است. در مسائل مستحدثه نیز، باید با استفاده از کتاب و سنت به استتباط و استخراج احکام الهی پرداخت و با موضوعات جدید تطبیق داده شود. چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الْحَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَالِكِ الدِّينِ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لا يعلمون: تنها حکم فرمای عالم وجود خداست و امر فرموده که جز آن ذات پاک یکتا را نپرستید، این آئین محکم است ولی اکثر مردم نمی دانند.» (یوسف: ۴۰)

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر «إِنَّ الْحَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» می فرماید: «حکم در هر امری که تصور شود جز از ناحیه کسی که مالک و متصرف به تمام معنا در آن باشد صحیح و نافذ نیست و در تدبیر امور عالم و تربیت بندگان مالکی حقیقی و مدبری واقعی جز خدای سبحان وجود ندارد، پس حکم هم به حقیقت معنای کلمه منحصرأً از آن اوست.» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۲۴۲)

دردوران طلایی تمدن اسلامی در راستای اجرای مطلوب قانون تمهیدات لازم به اجرا گذاشته می شد. به دو مورد به عنوان نمونه اشاره می شود. مسلمانان پس از فتح کامل شام و فلسطین، لشگرکشی به مصر را آغاز کردند. حاکم مصر بدون درگیری قرارداد صلحی امضاء کرد. سپاهیان اسلام به طور مسالمت آمیز وارد اسکندریه شدند. به موازات فتوحات سرزمینی زیرساخت های تمدن بزرگ اسلامی و ساز و کارهای آن از جمله نظام دیوانی متناسب با حکومت مقتدر و گسترده اسلامی در حال شکل گرفتن بود. در این تنظیمات از نظام دیوانی روم و ایران نیز، الهام می گرفتند. قرن اول حکومت عباسیان (۲۳۲_۱۳۲) دوره طلایی تمدن اسلامی در زمینه های گوناگون فکری، ادبی، عمران و تشکیلات اداری و سیاسی بود از جمله خلفای این دوره هارون و مأمون بودند. در دوره آنان عباسیان به اوج قدرت و عظمت رسیدند و فرهنگ و تمدن اسلامی به اوج کمال رسید. خلفای این دوره سعی کردند با استفاده از دبیران و وزیران ایرانی به سازماندهی دولت خود بپردازند. تاجایی که هارون بسیاری از اختیارات مهم حکومتی مانند عزل و نصب افراد و اجرای امور دولتی را به یحیی برمکی واگذارکرد و خاتم خلافت را به او سپرد. (کلی، ۱۳۹۲: ۴۵)

درباره ویژگی های حکومت کارآمد می توان به موارد ذیل اشاره کرد: برخورداری از رهبری حکیم و فقیه، سیاست ورزی از مجرای قانون گذاری مبتنی بر شریعت، عدالت ورزی در تمام ابعاد قانون گذاری و اجرای قانون، عدالت در حوزه قضا به طوری که مظلومان در مراجعه به دادگاه ها به احقاق حقوق خود اطمینان کامل داشته باشند و ظالمان هیچ روزنه ای برای پایمال کردن حقوق دیگران نداشته باشند و اجرای مجازات هم سنگ ظلم و تعدی ستمگران، قانون مداری آحاد جامعه و اجرای قانون توسط دولت بدون توجه به جایگاه و مقام و منصب افراد، شناسایی و مراعات آزادی مشروع و مشارکت مردمی در

تمامی ابعاد حکومتی، استدلال و نفی هرگونه وابستگی به بیگانه و توجه خاص به محیط زیست و جلوگیری از تخریب آن.

امام خمینی (ره) در باب حکومت معتقد به حکومت اسلامی با محوریت ولایت مطلقه فقیه بود. ایشان این چنین بیان می کند که ماهیت و کیفیت قوانین مترقی اسلام، برای تکوین یک دولت و اداره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است. (زمانی محبوب، ۱۳۹۵: ۱۴۴) از نظر ایشان، زمامداران جامعه اسلامی افزون بر روحیات دینی همچون خلوص و تقوا باید از عقل و تدبیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار باشند و خود را به قانون و اجرای عدالت و حدود الهی ملزم بدانند. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۸۹)

امام خمینی (ره) آزادی را برای تمدن امری حیاتی می داند. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۳۰) و اول مرتبه تمدن را آزادی ملت می داند. در واقع مملکتی که آزادی و استقلال ندارد تمدن ندارد. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۳۲ و ۳۳) ایشان آزادی را ارزشی مطلق می داند و با عناوینی همانند حق طبیعی، موهبت الهی و امانت خداوند از آن یاد می کند. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۰۶ و ۴۰۷) وی معتقد است که آزادی به هیچ عنوان قابل نادیده انگاشتن توسط مردم و زمامداران نیست. آزادی حق طبیعی است که خداوند به انسان ها داده است. آزادی را حکومت به مردم نداده است که حق محدود کردن یا گرفتن آن را داشته باشند. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۳۸۷)

امام خمینی (ره) آزادی را حق طبیعی و ابتدایی بشر می دانست و معتقد بود مردم باید آن را طلب کنند و زمامداران باید خود را ملزم به رعایت آن بدانند. این موضوع انواع آزادی های اجتماعی و مدنی و آزادی های فردی همانند آزادی عقیده، بیان، اندیشه، احزاب، مطبوعات و ... را در بر می گیرد. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۳۲، ۳۳ و ۴۳) ایشان معتقد بودند که حدود آزادی را قوانین دینی و قانون اساسی کشور که برگرفته از احکام و اصول اسلامی است تعریف و معین می کنند. (افروغ، ۱۳۷۹: ۹۲)

۳. استقلال

کلمه استقلال از باب استفعال و به معنای کم کردن و به حداقل رساندن می باشد. ملت استقلال طلب به دنبال کاهش وابستگی و اتکای به دیگر کشورها است. (منصوری، ۱۳۷۴: ۵۴) در اصطلاح استقلال

عبارت است از « داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت» (آقابخشی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۲۷۷) در تعاریف مذکور و تعاریف دیگر مربوط به استقلال، سه عنصر قدرت تصمیم‌گیری، قدرت اعمال تصمیم گرفته شده و قلمرو حاکمیتی برای مفهوم استقلال بیان شده است. بر این اساس، چنانچه ملّتی بدون تأثیرپذیری از محیط خارجی اعم از قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی خود را تدوین و اجرا کند آن ملّت را مستقل می‌نامند.

باید به این نکته توجه داشت که سه مقوله قدرت، امنیت و استقلال علاوه بر این که رابطه تنگاتنگی با همدیگر دارند، هر کدام به تنهایی برای تحقق تمدن اسلامی الزامی است. امنیت و استقلال هر کشوری به میزان قدرت آن کشور بستگی دارد. جامعه‌ای که از قدرت لازم برخوردار نباشد، نمی‌تواند امنیت و استقلال خود را حفظ کند.

قرآن کریم در نفی سلطه بیگانه می‌فرماید: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا: خدا تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مومنان داشته باشند.» (نساء: ۱۴۱) در این آیه، خداوند اراده خود بر عدم تسلط کفار بر مسلمین را بیان می‌کند. البته شرط آن، ایمان است، زیرا این بشارت مربوط به کسانی است که به لوازم ایمان مقید باشند. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۸۹)

امام خمینی (ره) در تئوری و عمل در جهت جامه عمل پوشاندن به تمدن نوین اسلامی همواره بر حفظ استقلال و نفی سلطه مستکبران تأکید فراوان داشتند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۴: ۲۷۸ و ج ۵: ۲۴۴) هرچند متفکرین دیگر همچون اقبال لاهوری (مرگ: ۱۲۵۶) فیلسوف، سیاستمدار و شاعر مسلمان پاکستانی به این نکته مهم اشاره می‌کنند که ملّت‌های مسلمان در صورت تکیه بر خویش می‌توانند برپای خود بایستند و با احیای فکر دینی پیشرفت خواهند کرد، اما امام خمینی (ره) توانست این نوع اندیشه را در مرحله عمل نیز، پیاده سازی کنند و با مبارزه علیه دو قدرت شرق و غرب، آمریکا و شوروی، رژیم دست‌نشانده آمریکا را سرنگون و حکومت جدید با شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی تشکیل دهد.

آنچه که در نهایت می‌توان استنباط کرد اینکه هیچ‌گاه در حالت وابستگی، ذلّت و تقلیدپذیری کورکورانه، تمدن اسلامی شکل نمی‌گیرد. تجمیع وابستگی و تمدن امری غیرممکن می‌باشد.

نتیجه

رهبران انقلاب اسلامی ایران بویژه مقام معظم رهبری هدف نهایی انقلاب اسلامی ایران را تحقق تمدن نوین اسلامی اعلام کرده اند. در این راستا، آنچه از اهمیت برخوردار است الزامات تحقق این امر مهم در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... می باشد. هدف از این پژوهش کشف الزامات انکارناپذیر سیاسی در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی بود برای پاسخ به این پرسش که الزامات سیاسی تحقق تمدن نوین اسلامی کدامند؟ از آیات، روایات، شواهد تاریخی و استدلال‌های عقلی استفاده شد. قدرت و اقتدار، حکومت اسلامی کارآمد و استقلال الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی به شمار می آیند. از لوازم هر تمدنی اقتدار از درون و قدرت از بیرون دایره حکومتی است. در اسلام نیز، با توجه به آیات و روایات و سیره پیامبر گرامی (ص) بر این مهم تأکید فراوان شده است. امنیت که خود از ضروریات تمدن سازی است در سایه وجود قدرت و اقتدار محقق می شود. از دیگر الزامات تمدن سازی در اسلام تشکیل و تداوم حکومت اسلامی کارآمد است. از آنجا که حکومت ها به وضع و اجرای قوانین می پردازند برای تحقق تمدن اسلامی نیز، باید حکومتی توانمند در تطبیق قوانین و احکام شرع مبین با مسایل مستحدثه و اجرایی نمودن آنها ایجاد شود. در غیر این صورت، امکان تحقق تمدن نوین اسلامی وجود ندارد. از دیگر لوازم سیاسی تمدن ساز استقلال در تمام ابعاد می باشد. به طوری که بتواند در تصمیم سازی و اجرای آن ها بر اساس منافع جامعه اسلامی و بدون دخالت بیگانگان عمل نماید. با تحقق عناصر سه گانه گفته شده لوازم سیاسی تحقق تمدن نوین اسلامی محقق شده است. در پایان پیشنهاد می شود پیرامون الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی نیز، پژوهش های مستقل دیگری انجام شود.

کتابنامه

- (امام) خمینی، سید روح الله «ره» (۱۳۸۵). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۲، ۱۳ و ۲۰.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸). «ظرفیت طبیعی امنیت»، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶، پائیز و زمستان، ۲۵-۶۲.
- افروغ، عماد (۱۳۷۹). آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) نگرشی دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش.
- آقا بخشی، علی (۱۳۷۶). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز مطالعات و مدارک علمی ایران.
- ابن منظور (۱۳۶۹). لسان العرب، بی جا، هدایت.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰). آموزش دانش سیاسی، تهران، نگاه معاصر.
- بورلو، ژوزف (۱۳۸۶). تمدن اسلامی، ترجمه اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- حسینی خامنه ای، سید علی (۱۳۸۹). بیانات در دیدار نیروهای مسلح منطقه شمال کشور و خانواده های آنان، ۲۸ شهریور.
- دال، رابرت (۱۳۷۶). تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین مظفریان، تهران، مترجم.
- دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر انقلاب اسلامی.
- دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۶). لغت نامه، تهران، بی جا، دهخدا.
- رانیسمن، استیون (۱۳۷۱). تاریخ جنگ های صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۳.
- زمانی محبوب، حبیب (۱۳۹۵). «بایسته های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، دوفصلنامه پژوهش های سیاست اسلامی، شماره ۹، بهار و تابستان، ۱۳۵-۱۵۲.
- زیدان، جرجی (۱۳۴۵). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
- صحرايي، محمد طيب (۱۳۹۲). دوباره در اوج، اصفهان، آرماء.
- صدرالمتالهين، محمد بن ابراهيم شيرازي (۱۳۶۴). مفاتيح الغيب، تعليقات مولی علی نوری، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰). بنیادهای علم سیاست، تهران، نی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۹). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴، ۵، ۹، ۱۱ و ۱۸.

- کوئینتن، آنتونی، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، الهدی، ۱۳۷۱.
- لاریجانی، علی و غلامی ابرستان، غلامرضا (۱۳۹۰). «رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی اسلام»، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین الملل، شماره ۱۶، پائیز، ۶۵-۹۲.
- منزوی بزرگی، جواد (۱۳۷۵). «ابعاد و مؤلفه های تمدن زمین ساز ظهور با تکیه بر مبانی دینی و اندیشه های مقام معظم رهبری»، پژوهش های مهدوی، شماره ۱۹، زمستان، ۵۵-۸۳.
- میرعرب، مهرداد (۱۳۷۹). «نیم نگاهی به مفهوم امنیت»، ترجمه سید عبدالقیوم سجادی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۹، ص ۱۳۳-۱۴۲.
- صفی الدین، محمد بن طباطبا (ابن طقطقی) (۱۳۸۶). الفخری فی الاداب السطانیه و الدول الاسلامیه، بیروت، دارصادر.
- کلی، محمدکاظم (۱۳۹۲). تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت.
- منصوری، جواد (۱۳۷۴). فرهنگ استقلال، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- یوکیچی، فوکوتساوا (۱۳۷۹). نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، گویو، ج/۲

International politics today (Puchala Mead, Newyork, Dodd, 1971).

